

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس

سید جلال دهقانی فیروزآبادی *

استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۷/۴/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۷/۶/۲۶)

چکیده:

یکی از مهم ترین سازوکارها و ابزار تأمین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که بر گسترش فرهنگ ایرانی- اسلامی و الهام بخشی در سایر جوامع ابتناء دارد، تدوین و اعمال دیپلماسی فرهنگی کار آمد است. ضرورت اعمال دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس اهمیت و اولویت مضاعف دارد. از این رو، این مقاله در پی توضیح و تبیین دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در حوزه خلیج فارس است. هدف اصلی، پاسخگویی به این پرسش اساسی است که: تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کشورهای حوزه خلیج فارس چه بازتابی بر دیپلماسی فرهنگی ایران در این منطقه دارد؟ پاسخ موقت آن است که: تغییر و تحولات فرهنگی- اجتماعی کشورهای حوزه خلیج فارس، باعث ناکارآمدی دیپلماسی فرهنگی سنتی شده و بازنگری و بازتعریف آن را اجتناب ناپذیر می سازد.

واژگان کلیدی:

دیپلماسی، قدرت نرم، انقلاب اسلامی، فرهنگ، سیاست خارجی، منافع ملی، خلیج فارس

Email: jdehghani20@yahoo.com

*فکس: ۴۴۳۷۵۸۵

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

"منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، شماره ۳، پاییز ۸۸

مقدمه

برآیند رسالت انقلابی-اسلامی و پیشینه درخشان تمدن ایرانی، هدف گسترش فرهنگ ایرانی-اسلامی را در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار داده است؛ به طوری که سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، جمهوری اسلامی ایران را یک کشور الهام بخش در جهان اسلام تعریف و معرفی می‌کند. طبیعتاً الهام بخشی در کشورهای پیرامونی ایران اولویت و اهمیت بیشتر می‌یابد. یکی از مهم ترین سازوکارها و ابزار تأمین اهداف فرهنگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی مبتنی بر گسترش خاصه‌ها و عناصر فرهنگ ایرانی-اسلامی و الهام‌بخشی در سایر جوامع، تدوین، تنظیم و اعمال دیپلماسی فرهنگی کارآمد و روزآمد است. نوعی دیپلماسی فرهنگی کنشگر و کنش‌مند که بتواند فرصت و بستر لازم را برای استفاده بهینه از داشته‌ها و خاصه‌های فرهنگی ایران و انقلاب اسلامی برای تأمین منافع ملی کشور فراهم آورد. این مقاله در پی توضیح و تبیین دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس است. در حقیقت هدف اصلی، پاسخگویی به این پرسش اساسی است که: تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کشورهای حوزه خلیج فارس چه بازتابی بر دیپلماسی فرهنگی ایران در این منطقه دارد؟ پاسخ موقت به این سؤال اصلی آن است که: تغییر و تحولات فرهنگی-اجتماعی کشورهای حوزه خلیج فارس باعث ناکارآمدی دیپلماسی فرهنگی سنتی شده و بازنگری و بازتعریف آن را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

۱-دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

۱-۱- معنا و مفهوم

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را به چند صورت می‌توان تعریف کرد: نخست، دیپلماسی فرهنگی ایران عبارت است از مبادله و تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، ایدئال‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر خاصه‌ها و عناصر فرهنگی میان ایران و دیگر کشورها و ملت‌ها جهت ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل (Cummins, 2003:1). برقراری یک شاهراه ارتباطی و اطلاعاتی برای ارائه تصویر و ایماژ واقعی از ملت ایران و تبیین و ترویج ارزش‌های فرهنگی-تمدنی آن به جهانیان از یک سو و ادراک، برداشت و شناخت صحیح و صادق از فرهنگ و ارزش‌های سایر ملت‌ها و کشورها از سوی دیگر، دومین تعریف از دیپلماسی فرهنگی به شمار می‌رود (Dalone, 1988:12). بر پایه دیدگاه سوم، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بدین صورت تعریف می‌شود: تلاش برای برقراری و سپس افزایش، ارتقاء و گسترش تعاملات، مبادلات و ارتباطات فرهنگی بین ملت ایران و دیگر

ملت‌ها به منظور طراحی، تدوین و اجرای موافقت‌نامه‌ها و دستیابی به تفاهم فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و فهم مشترک (Ninkovich, 1993:3).

هر یک از این تعارف سه گانه، بر وجوه، ابعاد، کارکردها و اهداف مختلف دیپلماسی فرهنگی تأکید می‌ورزد. اما از براینده آنها می‌توان استنتاج کرد که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از ابعاد و ابزار سیاست خارجی عبارت است از: تلاش و کوشش از پیش طراحی شده و سازمان یافته جمهوری اسلامی برای تأثیر گذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایدآل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای سایر ملت‌ها از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی و شناخت و درک واقعی از فرهنگ‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی. از اینرو، دیپلماسی فرهنگی متضمن و مستلزم تبیین، ترویج، معرفی و گسترش مولفه‌ها و عناصر، ارزش‌ها و ابعاد فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی به ملت‌های منطقه خلیج فارس از طریق به کارگیری ابزارهای فرهنگی آن جوامع و کشورهاست.

بنابراین، دیپلماسی فرهنگی فرآیندی هدفمند بوده و برای تحقق و دستیابی به اهدافی تعریف شده تدوین و اجرا می‌شود. در نتیجه، دیپلماسی فرهنگی از روابط و تبلیغات فرهنگی متمایز می‌شود. چون بر خلاف تبلیغات، هدف دیپلماسی فرهنگی تعامل و در آمیختن با مخاطبین است نه القاء پیام‌های غیرواقعی و تحریف شده. هم چنین در دیپلماسی فرهنگی بر روابط متقابل پایدار و دراز مدت تأکید می‌شود تا مبارزه و کشمکش سیاسی کوتاه مدت و زود گذر برای کسب منافع آنی و فوری.

دیپلماسی فرهنگی از روابط فرهنگی سنتی نیز متمایز و متفاوت است. زیرا، دیپلماسی فرهنگی به عنوان رکن چهارم سیاست خارجی، برخلاف روابط فرهنگی سنتی، تنها به مناسبات فرهنگی رسمی و دولتی محدود نشده و بازیگران و حوزه‌های غیر دولتی را نیز دربرمی‌گیرد. مبادلات فرهنگی در چارچوب دیپلماسی فرهنگی نیز فقط شامل هنر و فرهنگ صرف نمی‌شود. بلکه علاوه بر آن در برگیرنده انتقال و ارتباط فکری، رسانه‌ای، علمی و آموزشی، جریان‌ات و مباحث فلسفی نیز است. فراتر از این، هدف اصلی و اولیه روابط فرهنگی سنتی، به ویژه در سطح غیردولتی، اعتمادسازی جهت فراهم ساختن زمینه و بستر لازم برای تأمین منافع ملی است. در حالی که، دیپلماسی فرهنگی به جز اعتمادسازی، درصدد تحقق و تأمین اهداف ملی سیاسی مشخص و معین نیز هست (Frankle, 1995:69).

۲-۱- اهداف

دیپلماسی فرهنگی در چارچوب دو هدف فراگیر معرفی فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی ایران و انقلاب اسلامی از یک سو و درک، فهم، شناخت و دریافت بهتر و واقعی‌تر از

فرهنگ‌های دیگر از سوی دیگر، اهدافی خاص و مشخصی را پی‌گیری می‌کند. اهداف دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به دو دسته فرهنگی محض و غیرفرهنگی تقسیم کرد. اهداف فرهنگی ناب معطوف به تحقق و تأمین ارزش‌ها، آرمان‌ها و منافعی است که موجب گسترش، توسعه و ترویج فرهنگی و تمدن ایرانی و انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی می‌شود. بر عکس، اهداف غیر فرهنگ ناظر به مقاصد و آمال امنیتی، سیاسی، اقتصادی و راهبردی است که دیپلماسی فرهنگی بستر و زمینه لازم برای دستیابی به آنها را فراهم می‌سازد.

تبیین، ترویج و گسترش فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی در قالب اهداف فرهنگی، به دو منظور انجام می‌گیرد: اول، تصویرپردازی و ایماژسازی واقعی و مثبت از کشور و ملت ایران که تصورات کلیشه‌ای نادرست و تلقیات مخدوش از آن را اصلاح نماید. چون بسیاری از مواقع، تصاویر و تعبیر غیرواقعی از مردم، فرهنگ و تمدن ایران ناشی از سوءبرداشت‌ها و سوءتفاهم‌های سایر ملت‌هاست که خود معلول عدم درک و شناخت واقعی آنان می‌باشد. هدف دوم، خنثی‌سازی و مقابله با تصاویر و تبلیغات منفی که بعضی از کشورها و بازیگران بین‌المللی از جمهوری اسلامی ایران ارائه داده‌اند. مخالفین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در سطوح دولتی و غیردولتی در سال‌های اخیر، فراتر از تبلیغات سیاسی منفی، در صدد مخدوش و مشوه نشان دادن فرهنگ و تمدن ایران برآمده‌اند. لذا، معرفی و اشاعه فرهنگ اصیل ایرانی-اسلامی از طریق دیپلماسی فرهنگی، یکی از مهم‌ترین و بهترین راهکارها و سازوکارهای مواجهه و مقابله با این سیاست فرهنگی ضد ایرانی در سطوح جهانی و منطقه‌ای به شمار می‌رود.

هدف غیرمستقیم دیپلماسی فرهنگی، توسعه و گسترش مناسبات و روابط سیاسی میان ملت‌ها و کشورها از طریق ابزارهای فرهنگی به منظور تأمین منافع ملی است. دیپلماسی فرهنگی و فرهنگ در اینجا، نقش ابزاری را دارد که به کشور کمک می‌کند تا به اهداف و منافع سیاسی خود در سیاست خارجی دست یابد. دیپلماسی فرهنگی به دو صورت جمهوری اسلامی ایران را قادر می‌سازد تا اهداف و منافع سیاسی سیاست خارجی خود را محقق سازد. اول، از طریق شناخت فرهنگ کشورها و ملت‌های دیگر و هم‌چنین شناساندن فرهنگ ایرانی به آنان؛ دوم، از راه تأثیرگذاری بر سایر کشورها به منظور موجه و موثر ساختن سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی در آنها. شناخت فرهنگ دیگران به اخذ تصمیمات صحیح و اتخاذ سیاست‌های واقع‌بینانه و سازگار با فرهنگ و منافع آنان از سوی جمهوری اسلامی می‌انجامد. به همین ترتیب، تبیین و ترویج فرهنگ ایران و انقلاب اسلامی موجب می‌شود تا ملت‌های دیگر بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای این فرهنگ و انقلاب، پدیده‌ها را درک و ارزیابی نمایند. در نتیجه، اگر جمهوری اسلامی قادر باشد بر افکار و اذهان تصمیم‌گیرندگان کشورهای منطقه

تأثیر بگذارد می تواند سیاست‌های آنان را در جهت اهداف سیاست خارجی خود هدایت کند (Michell, 1986:10).

فراتر از این، در بسیاری از مواقع هدف دیپلماسی فرهنگی از ایجاد روابط و مناسبات سیاسی پایدار و با ثبات میان جمهوری اسلامی و کشورهای حوزه خلیج فارس، برقراری و حفظ صلح و امنیت دو و چند جانبه می باشد. فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی به دو صورت ابزاری و تکوینی به روابط سیاسی با ثبات و صلح و امنیت منطقه‌ای کمک می‌کند. از منظر ابزاری، فرهنگ و روابط فرهنگی وسیله و سازوکاری برای دستیابی به صلح از طریق کاهش منازعه و تنش زدایی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس است. این رهیافت با پذیرش دیدگاه امنیت و منفعت محور حاکم بر روابط بین‌الملل، روابط فرهنگی را بعد چهارم سیاست خارجی می‌داند که روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین ایران و کشورهای منطقه را تسهیل و تسریع می‌کند (Berdal. et. al., 1988 Jacquin).

از منظر رهیافت تکوینی، فرهنگ و تمدن پایه و اساس روابط بین‌الملل و سیاست خارجی می‌باشد و نقش تعیین کننده و مقوم در این دو حوزه ایفا می‌کند. این رویکرد که بر پایه اندیشه صلح فرهنگی استوار است، مهم‌ترین عامل منازعه و جنگ را ناشی از عدم درک درست فرهنگ و نیت متقابل کشورها و اعمال سیاست قدرت می‌داند. در نتیجه، دیپلماسی فرهنگی به دو طریق به رفع این سوء تفاهمات و سوء برداشت‌ها می‌پردازد.

نخست، دیپلماسی فرهنگی باعث درک و تفاهم فرهنگی بین ایران و کشورهای منطقه و جهان می‌شود. تفاهم فرهنگی نیز ستیزش، منازعه و جنگ بین آنان را کاهش می‌دهد؛ زیرا، جنگ و منازعه در فکر و ذهن انسان ریشه دارد که با دگرگون شدن آنها در جهت تفاهم، جنگ و خشونت و منازعه نیز از منطقه و جهان رخت بر می‌بندد (ماکو و تامسون، ۱۳۷۳: ۹۵-۸۷). فراتر از این، مبادله و دیپلماسی فرهنگی بین ایران و سایر ملت‌ها و کشورهای منطقه که به از بین رفتن پیشداوری‌های قوم‌مدارانه از راه تفاهم فرهنگی می‌انجامد، موجب شکل‌گیری جامعه سیاسی منطقه‌ای می‌شود که خود به برقراری صلح و امنیت کمک می‌کند (Snyder and Pruitt, 1969:14).

توسعه و گسترش تجارت و روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه یکی دیگر از اهداف دیپلماسی فرهنگی می‌باشد. دیپلماسی و روابط فرهنگی از یک‌سو جمهوری اسلامی را قادر می‌سازد در چارچوب تجارت و صنعت فرهنگی به صدور ارزش‌های فرهنگی ایران و انقلاب اسلامی از طریق صادرات کالاهای فرهنگی بپردازد. از طرف دیگر، دیپلماسی فرهنگی بستر و زمینه لازم برای صدور کالاهای غیرفرهنگی را مهیا می‌کند.

۳-۱- کارکردها

مهم ترین کارکرد دیپلماسی فرهنگی فراهم ساختن ابزار و سازوکار لازم برای اعمال قدرت نرم از سوی جمهوری اسلامی ایران است. قدرت نرم به صورت توانایی در جذب و اقناع دیگران جهت «هم دستی» و همنوایی تعریف می شود. این نوع قدرت بر هنجارها، ارزش ها، انگاره ها، ایدئولوژی، نهادهای سیاسی، اعتبار، اخلاق و فرهنگ مبتنی و متکی است (Nye, 1990:153-171).

از اینرو، ایران از طریق دیپلماسی فرهنگی به جای استفاده از تهدید و پاداش، از قابلیت ها و دارایی های نامحسوس و غیر ملموس جهت شکل دادن به ارجحیت های کشورهای و ملت های منطقه بهره می گیرد. چون جاذبه های ارزشی، هنجاری و فرهنگی ایران آن را قادر می سازد تا دیگران را با صرف هزینه مادی و معنوی کمتری جذب سیاست ها و اهداف خود کند. پس اگر ارزش ها و هنجارهای جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه ای مشروعیت و مقبولیت یابد، از فرهنگ و روش زندگی آن الگوبرداری خواهد شد. این امر به معنای توانایی ایران در شکل دهی به ارجحیت های دیگران و اعمال قدرت نرم می باشد (Nye, 2004).

بر این اساس، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را که از طریق دیپلماسی فرهنگی اعمال می شود می توان توانایی آن در جذب، اقناع و شکل دهی به ارجحیت های دیگران تعریف کرد. منابع قدرت نرم ایران عبارتند از: ارزش ها و هنجارهای اسلامی، انقلابی و ایرانی، فرهنگ، ایدئولوژی اسلامی، اعتبار، شهرت، مشروعیت و مقبولیت، معارف، علم و دانش و اطلاعات. شاخص های قدرت نرم جمهوری اسلامی را نیز بدین ترتیب می توان خلاصه کرد: هنجارسازی، الگوسازی، فرهنگ سازی، الهام بخشی، کسب شهرت و اعتبار، مشروعیت و مقبولیت، تولید علم و دانش، اطلاعات و پردازش و ویرایش آن.

دیپلماسی فرهنگی، هم چنین، از طریق قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، کارکردهایی مثبت در تأمین منافع و اهداف ملی کشور ایفا می کند (US, Department of State, 2005).

- معرفی هویت و شخصیت و روح فرهنگی - تمدنی ملت باستانی ایران و انقلاب اسلامی؛
- نمایش و عرضه ارزش ها و خاصه های فرهنگی ایران و انقلاب اسلامی.
- ارائه تصویر واقعی و مثبت از مردم جمهوری اسلامی ایران به عنوان ملتی متمدن و با فرهنگ سازنده و زاینده؛

- نمایش و ترویج ارزش های فرهنگی مشترک ایران با ملت های منطقه؛
- گسترش و توسعه روابط مردم با مردم که پایدار و دراز مدت بوده و به زودی از بین نمی رود؛

- تأثیرگذاری بر نخبگان علمی - فرهنگی کشورهای حوزه خلیج فارس که از طریق اعمال دیپلماسی سنتی و سیاسی امکان پذیر نمی باشد؛
- فراهم ساختن بستر و زمینه لازم برای برقراری تماس با افکار عمومی کشورهای منطقه؛
- تهیه دستور کار مثبت جهت همکاری با ملت‌هایی که با ایران اختلافات سیاسی دارند؛
- کمک به ایجاد اعتماد و تسهیل اعتمادسازی با کشورهای منطقه که زمینه ساز همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی با آنان خواهد بود؛
- امکان پذیر ساختن برقراری تماس و ارتباط نزدیک با گروه‌های اجتماعی و فرهنگی غیر نخبه مانند جوانان، زنان و عامه مردم علاقمند به تمدن ایران؛
- آشنا ساختن مردم و ملت ایران با ارزش‌های فرهنگی سایر ملت‌های منطقه؛
- ایجاد فضای فرهنگی و اخلاقی مثبت برای مقابله با تهاجم و نفوذ فرهنگ‌های مهاجم فرا منطقه‌ای؛
- کمک به همکاری و هماهنگی فرهنگی کشورهای همسوی منطقه‌ای جهت مقابله با امپریالیسم فرهنگی و استقرار نظم فرهنگی - اطلاعاتی نوین منطقه‌ای؛
- توسعه و گسترش مبادله اطلاعات جهت آگاهی بخشی بیشتر در مورد دستاوردهای فرهنگی ایران؛
- ارتقاء و گسترش تسهیلات لازم برای دسترسی گسترده و آسان ملت‌های منطقه به محصولات و دستاوردهای فرهنگی ایران؛
- زمینه‌سازی لازم جهت افزایش دسترسی عمومی مردم منطقه به تولیدات و داشته‌های فرهنگی و تمدنی مردم و ملت ایران؛
- برقراری و تسهیل روابط و مبادلات بین هنرمندان، دانشمندان و نخبگان فرهنگی - علمی جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورهای منطقه؛
- ارائه راهکارها و ایجاد سازوکارهای موثر جهت یافتن اشکال و ابعادی جدید برای همکاری‌های گسترده تر فرهنگی، علمی و هنری بین ایران و کشورهای دیگر منطقه.

۲- تغییر و تحول محیط فرهنگی خلیج فارس

تغییر و تحولات فرهنگی - اجتماعی ایجاد کننده دیپلماسی نوین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را می توان معلول و ناشی از متغیرهایی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دانست. برخی از این دگرگونی‌های فرهنگی حاصل فرآیند تکامل طبیعی این جوامع از وضعیت سنتی به مدرن یا توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی است. بعضی دیگر از تحولات فرهنگی حوزه خلیج فارس از روندهای منطقه‌ای نشأت می‌گیرند. وقوع انقلاب اسلامی،

احیای اسلام‌گرایی و رشد اسلام سیاسی، شکل‌گیری گرایش‌های سلفی‌گری و افراط‌گرایی سنی، ظهور بازیگران غیردولتی از جمله این متغیرهای منطقه‌ای هستند. در سطح بین‌المللی و فرامنطقه‌ای نیز عواملی چون جهانی‌شدن، نفوذ فرهنگی خودآگاه و ناخودآگاه بازیگران مداخله‌گر و طرح و برنامه‌های سیاسی- فرهنگی آنان تحولات فرهنگی متعدد را در منطقه ایجاد کرده است (بنساحل، بایمن و دیگران، ۱۳۸۶). ارائه طرح خاورمیانه بزرگ از سوی امریکا، نمونه بارز این نیروهای فرهنگی فرا منطقه‌ای به شمار می‌رود.

۲-۱- مسائل و موضوعات فرهنگی نوین

رشد و نمو اندیشه و اعتقاد سلفی‌گری و بنیادگرایی سنی و تشکل و تعیین آن در قالب جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در سطح منطقه از جمله این موضوعات و تحولات فرهنگی جدید است (Davidson, 2006). طرح و پردازش گفتمان تروریسم، تحولی دیگر است که محیط فرهنگی منطقه را دگرگون ساخته است. گسترش دموکراسی و فرایند دموکراتیک‌سازی کشورهای منطقه، اهمیت و اولویت یافتن حقوق بشر، توسعه علمی، آموزشی و اقتصادی تغییر و تحولی دیگر است که حیات فرهنگی کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تجلی و نمود عینی این اندیشه‌ها، ارزش‌ها و هنجارها را می‌توان در طرح خاورمیانه بزرگ مشاهده کرد (Marina, 2004).

۲-۲- ظهور بازیگران جدید

امروزه در سطح کشورهای حوزه خلیج فارس بازیگران فرهنگی فردی، گروهی و سازمان یافته و ساختارمندی خارج از ساختارهای دولتی فعالیت دارند. این کنشگران فرهنگی خود گروه‌هایی مرجع را تشکیل می‌دهند که به گفتمان‌ها و جریان‌های فرهنگی در این کشورها شکل می‌دهند. این بازیگران خود محصول و معلول جنبش‌ها و گفتمان‌های سیاسی- فرهنگی هستند که در سال‌های اخیر سراسر جهان عرب را فرا گرفته است (Oliveti, 2002; Atran, 2006). ظهور این بازیگران به معنای ضرورت به کارگیری دیپلماسی عمومی و فرهنگی نوین برای تعامل و تأثیرگذاری بر آنان می‌باشد.

۲-۳- توسعه ارتباطات و اطلاعات

فضای ارتباطی و اطلاعاتی خاورمیانه و خلیج فارس در اثر جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعات و ارتباطات به‌طوری چشمگیر تحول و تکامل یافته است. رشد کمی و کیفی رسانه‌های مختلف نوشتاری و دیداری و توسعه فضای مجازی مبتنی بر به کارگیری گسترده اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و مختصات این فضای ارتباطی و اطلاعاتی نوین می‌باشد (Nnajjar, 2005). بارزترین نمونه‌های این فضای مجازی و دیجیتال

رسانه ای شبکه های تلویزیونی چون الجزیره قطر و العربیه عربستان هستند (Alterman, 2001, 1998; Wheeler, 2005).

۴-۲- باز یابی و بازسازی فرهنگی - تمدنی

در سال های اخیر کشورهای حوزه خلیج فارس در صدد باز یابی و بازسازی پیشینه و گذشته فرهنگی خود هستند؛ به گونه ای که نوعی نهضت تمدن و تاریخ سازی در این نوع کشورها آغاز شده است؛ جنبشی که به منظور هویت سازی و هویت یابی ملی صورت می گیرد.

۵-۲- بحران هویت عربی

بازسازی فرهنگی - تمدنی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تا اندازه زیاد واکنشی به بروز بحران هویت در این جوامع است. چون در اثر نفوذ و رسوخ ارزش ها و هنجارهای فرهنگی بیگانه، نسل جوان کشورهای عربی در حال توسعه و انتقال از وضعیت سنتی به مدرن، دچار بحران هویت شده است (Yamani, 2002, 2004).

۶-۲- ناهمگونی فرهنگی

وضعیت در حال گذار جوامع کشورهای حوزه خلیج فارس شرایط ناهمگونی و ناهمگنی فرهنگی را به وجود آورده است؛ به گونه ای که این جوامع از نظر فرهنگی دچار تنوع فرهنگی می باشند. از یک سو، لایه های سنتی جامعه هم چنان به فرهنگ و میراث فرهنگی عربی خود پایبند باقیمانده اند. اما در کنار این فرهنگ بومی و طبقات سنتی، لایه ها و گروه های فرهنگی نوین شکل گرفته است که متأثر از ارزش ها و هنجارهای فرهنگ غربی است.

۷-۲- تنوع و تکثر فرهنگی

فرهنگ ملی کشورهای حوزه خلیج فارس به سه خرده فرهنگ عربی، اسلامی و غربی تقسیم می شود. عربیت یا «عروبه» در مرکز ثقل و کانون خرده فرهنگ عربی قرار دارد که به هویت عربی شکل می دهد. خرده فرهنگ اسلامی حول محور دین مبین اسلام تشکیل و تعیین می یابد که بیش از عربیت بر اسلامیت تأکید و تمرکز می کند. با وجود این، نمی توان این خرده فرهنگ را در تقابل و تعارض با خرده فرهنگ عربی قرار داد. چون در بعضی از مواقع این دو همدیگر را به طور متقابل قوام می بخشند. همچنین در بعضی از جوامع و شرایط، خرده فرهنگ اسلامی رنگ و بوی سیاسی می گیرد که حاصل آن سلفی گری افراطی و سیاسی در این جوامع است. این پدیده به ویژه در عربستان قابل مشاهده است. خرده فرهنگ غربی یا مدرن، سومین عنصر متشکله فرهنگ ملی این جوامع می باشد. فرهنگی که بر مبنای هنجارها و ارزش های سیاسی اقتصادی و فرهنگی لیبرالیسم هویت می یابد (Adib- Moghadam, 2006).

۲-۸- تنوع قومی - نژادی

جوامع و کشورهای جنوبی خلیج فارس از نژادها و قومیت‌های سه‌گانه تشکیل شده‌اند. قومیت و نژاد حاکم و غالب اعراب هستند. اما اعراب نیز به ساکنین بومی این مناطق محدود نمی‌شوند؛ به‌گونه‌ای که اعراب سایر کشورهای عربی در این کشورها سکونت و اقامت دارند. علاوه بر اعراب، دو گروه قومی و نژادی دیگر نیز در این کشورها زندگی می‌کنند. نخست، آسیایی‌ها هستند که به عنوان نیروی کار ساده و تا حدی متخصص و ماهر در این کشورها فعالیت دارند. سومین گروه نژادی حاضر و ساکن در این کشورها، ایرانیان هستند (Izady, 2002).

۲-۹- تجارت فرهنگی - ورزشی

توسعه تجارت فرهنگی در کشورهای جنوب خلیج فارس شرایط ویژه فرهنگی را برای دیپلماسی فرهنگی ایران به وجود آورده است. امروزه در بسیاری از کشورهای این منطقه، به خصوص امارات، فرهنگ به عنوان کالا مبادله می‌شود. آثار فرهنگی، ابزاری برای درآمدزایی اقتصادی به شمار می‌روند. در این چارچوب، صنعت توریسم گسترش و توسعه‌ای فراینده در این پهنه جغرافیایی یافته است. احداث مراکز تجاری تفریحی در قالب طرح‌ها و پروژه‌های فرهنگی یکی از مهم‌ترین سازوکارهای جذب توریسم در این کشورهاست. برگزاری نمایشگاه‌های مختلف فرهنگی - تجاری یکی دیگر از سازوکارهای توسعه توریسم فرهنگی است. توسعه و رشد صنعت ورزشی، ویژگی دیگر کشورهای منطقه به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که نوعی رقابت بین کشورهای منطقه جهت برگزاری و میزبانی تورنمنت‌های ورزشی بین‌المللی معتبر شکل گرفته است. برگزاری مسابقات معتبر تنیس در دوحه و گلف و سوار کاری در دبی نمونه‌ای از این تجارت و صنعت ورزشی می‌باشد (Noland and Pack, 2007; Richards and Waterbury, 2008).

۲-۱۰- توسعه علمی - آموزشی

کشورهای عربی منطقه خلیج فارس به ویژه عربستان و امارات، در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند تا به صورت مراکز علمی - آموزشی منطقه و جهان اسلام در آیند. تأسیس و توسعه مراکز علمی و دانشگاهی در عربستان به منظور هدایت و مدیریت فکری و فرهنگی جهان اسلام صورت می‌گیرد.

امارات عربی متحده نیز در سال‌های گذشته تلاش گسترده و سرمایه‌ای عظیم را در بخش آموزش صرف کرده است. به طوری که هم اکنون تعداد زیادی از دانشگاه‌های معتبر جهان در شهرک دانش دبی شعبه دایر کرده‌اند. برگزاری کنفرانس‌ها، همایش‌ها و سمینارهای علمی، آموزشی و فرهنگی رشد و نمو چشمگیر یافته است. از جمله می‌توان به مسابقه قرآن دبی اشاره کرد که به صورت یکی از معتبرترین مسابقات قرآن در جهان اسلام به شمار می‌رود.

برگزاری کنفرانس‌های علمی - سیاسی در قطر، بحرین نمونه‌هایی دیگر از این جریان و جنبش علمی - آموزشی محسوب می‌شود (Looney, 1994).

۳- فرصت‌ها

از جمله مهم‌ترین فرصت‌های دیپلماسی فرهنگی ایران عبارتند از: مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی؛ قرابت و نزدیکی جغرافیایی؛ حضور ایرانیان و شیعیان؛ ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی ایران؛ توسعه تجارت فرهنگی؛ اولویت‌یافتن توسعه فرهنگی در این کشورها.

۳-۱- اشتراکات فرهنگی - تاریخی

اشتراکات تاریخی و فرهنگی بسیار بین ایران و اعراب حوزه جنوب خلیج فارس وجود دارد. به گونه‌ای که شمال و جنوب خلیج فارس در بسیاری از مقاطع زمانی تاریخ و سرنوشتی مشترک را تجربه کرده‌اند. حتی در دوره‌هایی تحت حاکمیت سیاسی مشترک قرار داشته‌اند. اما مهم‌ترین عنصر و عامل پیوند دهنده دوسوی خلیج فارس دین اسلام است؛ به گونه‌ای که فرهنگ‌های ایران و اعراب جنوب خلیج فارس با وجود هویت‌های فرهنگی مستقل از ماهیت مشترک اسلامی برخوردارند (Bates and Rassam, 2001).

۳-۲- نزدیکی جغرافیایی

مجاورت و همسایگی ایران و کشورهای عرب جنوب خلیج فارس، فرصتی دیگر را فراهم می‌آورد که به موقعیت و مطلوبیت دیپلماسی فرهنگی ایران کمک می‌کند. نزدیکی جمهوری اسلامی ایران به کشورهای عضو شورای همکاری به چند طریق، فرصتی مناسب برای دیپلماسی فرهنگی آن به وجود می‌آورد: اولاً، بر اساس منطق تسری و پخش افقی، امکان تأثیرگذاری بیشتر برای فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی در این کشورها وجود دارد؛ دوم، مبادلات و مراودات فرهنگی بین دو طرف تسهیل و تسریع می‌شود و به تبع آن هزینه‌های آن کاهش می‌یابد؛ سوم، در اثر نزدیکی جغرافیایی، مسائل و مشکلات فرهنگی نسبتاً مشابه بروز می‌کند که زمینه همکاری طرفین در حل و فصل آنها را به وجود می‌آورد؛ چهارم، نوعی وابستگی متقابل فرهنگی بین دو طرف شکل می‌گیرد که آنان را به مقابله مشترک با تهدیدات فرهنگی فرا منطقه‌ای وا می‌دارد.

۳-۳- حضور ایرانیان و شیعیان

ایرانیان و شیعیان مقیم در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، به علت اشتراک فرهنگی و دینی با ایران، می‌توانند به صورت پل ارتباطی بین فرهنگ ایران و جوامع مقصد عمل نمایند.

آنان کارکرد و نقشی موثر در انتقال فرهنگ ایرانی به مخاطبین مختلف در این کشورها ایفا می‌کنند (توال، ۱۳۷۹).

۳-۴- اولویت توسعه فرهنگی

اهمیت و الویت یافتن توسعه و گسترش فرهنگی در کشورهای جنوب خلیج فارس به منظور بازسازی و بازیابی هویت و میراث فرهنگی، بستر و زمینه مناسب دیگر برای دیپلماسی فرهنگی ایران به شمار می‌رود. چون توسعه فرهنگی در ابعاد رسانه‌ای، هنری و علمی مستلزم استفاده از تجربیات سایر ملل است؛ از اینرو، جمهوری اسلامی می‌تواند تجارب فرهنگی و هنری خود به ویژه در عرصه علمی- آموزشی و سینمایی را در اختیار این کشورها قرار دهد.

۳-۵- ظرفیت و قابلیت فرهنگی ایران

بی تردید، مهم‌ترین و مزیت نسبی دیپلماسی فرهنگی ایران در حوزه خلیج فارس ظرفیت و قابلیت فرهنگی ایران و انقلاب اسلامی است. پیشینه درخشان فرهنگی و تمدن ایران قبل و بعد از اسلام، آن را به یکی از مراکز فرهنگی و هنری جهان تبدیل کرده است. انقلاب اسلامی نیز انگاره‌ها و آموزه‌های فکری و فرهنگی نوین را مطرح ساخت که قابلیت عرضه در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی را دارد (فصلنامه فرهنگ و دیپلماسی، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱).

۴- چالش‌ها

در کنار فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب و مساعد فرهنگی، چالش‌ها و محدودیت‌های متعدد نیز برای دیپلماسی فرهنگی ایران وجود دارد که باید بر آن غلبه کرد.

۴-۱- بی‌اعتمادی به ایران

بی‌اعتمادی و سوء ظن متقابل ایران و اعراب پیشینه تاریخی دیرینه دارد. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی بی‌اعتمادی و سوء ظن اعراب جنوب خلیج فارس نسبت به ایران تشدید و تقویت شد. حمله و تجاوز عراق به جمهوری اسلامی و حمایت آشکار این کشورها از صدام حسین در طول جنگ هشت ساله، عاملی دیگر در این زمینه به حساب می‌آید. پایان جنگ و اتخاذ سیاست تنش زدایی از سوی ایران به کاهش سوء تفاهمات کمک کرد (Karawan, 2002; Alshayji, 2002) ولی آن را کاملاً از بین نبرد.

تحولات عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور و تقویت جایگاه و منزلت حزب ... در لبنان پس از جنگ ۳۳ روزه، موقعیت منطقه‌ای ایران را ارتقاء بخشید. این تغییر و تحولات و برتری منطقه‌ای ایران، مجدداً سوء ظن و بی‌اعتمادی اعراب خلیج فارس به آن را برانگیخته است. از اینرو، سوء ظن و بی‌اعتمادی اعراب به ایران، اعمال و اجرای دیپلماسی فرهنگی در این منطقه را با چالش روبرو می‌سازد.

۲-۴- ایدئولوژیک و سیاسی شدن فرهنگ ایران

پیروزی انقلاب اسلامی و نگرانی کشورهای جنوب خلیج فارس از صدور آن باعث ایدئولوژیک شدن فرهنگ ایران در نزد آنان شده است. در اثر تحولات عراق و لبنان نیز فرهنگ و هویت ایرانی و شیعی سیاسی و امنیتی شده است. در نتیجه، اعراب خلیج فارس با فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی به مثابه یک پدیده و تهدید سیاسی - امنیتی برخورد می کنند. این تصور و تلقی، خود نوعی ایران هراسی را در کشورهای منطقه برمی انگیزد. ایران هراسی نیز به نوبه خود باعث اتخاذ و اجرای سیاست ایران زدایی از سوی این کشورها می شود (Nasr, 2006).

۳-۴- ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم

رقبای منطقه ای ایران جهت مقابله با ایدئولوژی اسلامی و اسلام سیاسی در صدد احیای ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم برآمده اند. آنان تحولات عراق و به حاشیه رفتن اقلیت سنی مذهب در این کشور را به معنای غیر عربی شدن آن می دانند. از سوی دیگر، نفوذ جمهوری اسلامی در لبنان و فلسطین را نیز نشانه دخالت ایران در امور داخلی اعراب تلقی می کنند. از اینرو، تقویت ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم را سازوکار و راهکاری برای مقابله با نفوذ و قدرت ایدئولوژیک و فرهنگی ایران قلمداد می کنند. ادعاهای امارات نسبت به جزایر سه گانه ایرانی نیز گرایش ناسیونالیستی عربی ضد ایرانی را دامن می زند (Owen, 2004; Milton-Edwards, 2006; Schwedler and Gerner, 2008).

۴-۴- وهابیت

در کنار ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم، به عنوان ایدئولوژی سکولار در جهان عرب، سلفی گری افراطی و وهابیت سیاسی شده، ایدئولوژی مذهبی، مقابله با فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی را بر می انگیزد. پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، فعالیت وهابیت و وهابیون در کشورهای حوزه خلیج فارس حتی در عربستان کاهش یافت. اما با فروکش کردن سیاست های آمریکا در منطقه و به محاق رفتن طرح خاورمیانه بزرگ از یک سو و قدرت یابی شیعیان، مجدداً فعالیت گروه ها و جنبش های وهابی در حوزه خلیج فارس فزونی گرفته است (Wiktorowicz, 2004; Oliveti, 2002).

۵-۴- فعالیت مخالفین جمهوری اسلامی

در سال های اخیر فعالیت فرهنگی معارضین و مخالفین جمهوری اسلامی در حوزه خلیج فارس افزایش یافته است. به طوری که ضد انقلاب فعال در آمریکا در حال انتقال تدریجی فعالیت ها و برنامه های فرهنگی - تبلیغی خود به کشورهای منطقه و در رأس آن امارات عربی متحده می باشد. دسترسی به رسانه های مختلف شنیداری، دیداری و نوشتاری و بهره مندی از مراکز و نهادهای فرهنگی - تفریحی از جمله ابزارهایی است که مخالفین جمهوری اسلامی از

آن برخوردارند. حتی آنان در صدد تأسیس مراکز آموزشی برای جذب ایرانیان مقیم در این کشورها برآمده اند.

۴-۶- دیپلماسی فرهنگی امریکا

امریکا پس از اشغال عراق، طرح خاورمیانه بزرگ را برای مهندسی فرهنگی منطقه ارائه داد. طرحی که بر پایه اشاعه دموکراسی لیبرال و توسعه علمی، آموزشی و اقتصادی کشورهای محافظه کار عرب به ویژه در حوزه خلیج فارس استوار بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳). هم چنین جورج بوش صراحتاً اعلام داشت که یکی از اهداف مرجع این طرح جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی و مقابله با اسلام سیاسی است. بر این اساس، امریکا جهت مقابله با فرهنگ و آموزه های اسلامی و انقلاب اسلامی، دیپلماسی فرهنگی خود در حوزه خلیج فارس را توسعه داده است. در این راستا، امریکا در حال انتقال مرکزیت دیپلماسی عمومی و فرهنگی خود به منطقه خلیج فارس، به ویژه امارات عربی متحده است. از اینرو، برخی از مراکز فرهنگی و رسانه ای امریکا به منطقه و امارات منتقل شده اند (Beehner, 2006; Kohut, 2006).

۵- الزامات

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی جهت تحقق و تأمین اهداف و منافع ملی در حوزه خلیج فارس باید از اصول رفتاری خاص پیروی کند و الزاماتی مشخص را بر آورده سازد.

۵-۱- درک اهمیت دیپلماسی فرهنگی

نخستین الزام دیپلماسی فرهنگی، اعتقاد راسخ تصمیم گیرندگان سیاست خارجی به این واقعیت است که فرهنگ و تمدن ایرانی و انقلاب اسلامی یکی از مهم ترین سرمایه ها و منافع قدرت برای اشاعه و انتقال ارزش های ملت ایران می باشد. از اینرو، دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی به منظور آگاه سازی افکار عمومی منطقه باید عناصر، ارزش ها و خاصه های فرهنگی ایران را به صورت بهینه به کار گرفته و روابط، مناسبات و مبادلات فرهنگی را گسترش، توسعه و تعمیق بخشد. زیرا، دیپلماسی فرهنگی می تواند به مردم منطقه کمک کند تا درک و فهم واقعی و درست از فرهنگ و تمدن و ارزش های ایران، انقلاب و تشیع به دست آورند.

۵-۲- برنامه ریزی راهبردی

دومین الزام، سرمایه گذاری استراتژیک و بلند مدت فرهنگی در عرصه سیاست خارجی است. زیرا فرهنگ و ارزش های معنوی باید در روح و روان و اذهان مخاطبین رسوخ و نفوذ کند. از این رو، هدایت و اعمال یک دیپلماسی فرهنگی مؤثر و موفق مستلزم اعتقاد و پایبندی

سیاستگذاران خارجی به ضرورت طرح و برنامه‌های فرهنگی و به تبع آن اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات بلند مدت و پایدار است.

۳-۵- اولویت بخشیدن به دیپلماسی فرهنگی

سومین الزام، افزایش و ارتقاء اولویت و اهمیت دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. ضمن اولویت و ارجحیت بخشیدن به دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی باید به سه نکته بسیار مهم توجه کرد: اولاً، در اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌ها در چارچوب دیپلماسی فرهنگی باید با احترام متقابل با ارزش‌ها و باورهای فرهنگی ملت‌های عرب منطقه برخورد کرد. ثانیاً، طرح و برنامه‌های فرهنگی که برای ملت‌های حوزه خلیج فارس اجرا می‌شود باید متضمن این واقعیت باشد که درک و فهم و تفاهم فرهنگی بین جمهوری اسلامی و کشورهای منطقه یک داد و ستد متقابل است.

ثالثاً، در دیپلماسی فرهنگی به طور همزمان و توأمان باید هم ابعاد و خاصه‌های فرهنگی و تاریخی ایران و انقلاب اسلامی را تبیین و ترویج کرد و هم شرایط، ویژگی‌ها و نیازهای فرهنگی خاص هر کشور را لحاظ کرد. به طوری که برنامه و فعالیت‌های فرهنگی که در یک کشور صورت می‌گیرد برای مردم آن قابل فهم و معنا دار باشد. همچنین باید متناسب با علائق فرهنگی هر ملتی برای آنان برنامه‌های فرهنگی انتخاب و اجرا کرد. زیرا، ممکن است یک فعالیت و برنامه فرهنگی که در کویت مؤثر و موفق است در عربستان نامناسب و ناموفق باشد.

۴-۵- دیپلمات‌های فرهنگی حرفه‌ای

چهارمین الزام برای موفقیت در دیپلماسی فرهنگی، معطوف به کیفیت بازیگران و کارگزاران فعال در عرصه دیپلماسی فرهنگی است. آموزش فرهنگی دیپلمات‌ها از جمله، ضروریات و لوازم اجرا و اعمال دیپلماسی فرهنگی مناسب و مطلوب می‌باشد. ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌ها و نهادهای ذی‌ربط در حوزه فرهنگ و هنر در قالب یک ساختار واحد و منسجم یکی دیگر از لوازم دیپلماسی فرهنگی موفق و کارآمد است.

۵-۵- درک تحولات فرهنگی منطقه

دیپلماسی فرهنگی در صورتی قرین موفقیت خواهد بود که تصمیم‌گیرندگان فرهنگی فهم و برداشت درست و واقعی از تغییر و تحولات منطقه داشته باشند. به گونه‌ای که محیط روانی و عملیاتی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری فرهنگی خارجی باید بر محیط عملیاتی آن منطبق باشد.

۶-۵- غیر امنیتی کردن فرهنگ ایرانی

نخستین گام در اعمال و اجرای دیپلماسی فرهنگی موفق و مطلوب در منطقه خلیج فارس غیرامنیتی کردن هویت و فرهنگ ایرانی است. چون تا زمانی که از فرهنگ ایرانی امنیت‌زدایی نشود، کشورهای منطقه نسبت به آن حساسیت داشته و با آن برخورد امنیتی می‌کنند. در نتیجه

برای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در این کشورها موانع و محدودیت‌های رفتاری ایجاد می‌شود.

۷-۵- تنش زدایی و اعتماد سازی فرهنگی

به رغم اشتراکات فرهنگی بین ایران و اعراب خلیج فارس، تمایزات و تفاوت‌هایی نیز بین آنان وجود دارد. در رأس این تمایزات، اختلافات مذهبی و فرقه ای قرار دارد که وهابیت به آن دامن می‌زند. از طرف دیگر، تنش‌های سیاسی- امنیتی نیز بر این اختلافات بار شده و نوعی تشنج فرهنگی- مذهبی را به بار می‌آورد. از اینرو، تنش زدایی فرهنگی و اعتمادسازی هم به طور مستقل و هم به عنوان پیش شرط و پیش نیاز تشنج زدایی و اعتماد سازی سیاسی- امنیتی ضرورت می‌یابد (Potter, 1994; Tehranian, 2001).

۶- ابزارها و سازوکارها

اعمال و اجرای موفقیت آمیز دیپلماسی فرهنگی و تأمین و تحقق اهداف و آماج آن مستلزم استفاده بهینه از ابزارها و سازوکارهای مناسب و مؤثر است. زیرا به کارگیری ابزارها و سازوکارهای نامناسب و ناسازگار با اهداف و مقاصد دیپلماسی فرهنگی، آن را با ناکامی و شکست مواجه می‌کند. فراتر از این، حتی ممکن است ابزار و وسایل نامتوازن و نامناسب با اهداف دیپلماسی فرهنگی، نتیجه عکس داده و به جای تأمین اهداف و منافع فرهنگی، آن را محدود و مخدوش سازد. از این رو، انتخاب ابزار مناسب و متناسب به همان میزان هدف‌گذاری دقیق برای موفقیت دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه ضروری و حیاتی است. بر این اساس، ابزار و سازوکارهای زیر را می‌توان برای اعمال و اجرای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد داد.

۱-۶- تأسیس مراکز شیعه و ایران شناسی

تأسیس مراکز فرهنگی، خانه‌های فرهنگ و مراکز ایران شناسی و شیعه‌شناسی در کشورهای منطقه، اعطای بورس تحصیلی و فرصت‌های مطالعاتی به دانشجویان و پژوهشگران علاقمند به فرهنگ و تمدن و مذهب ایران یکی از ابزارها و سازوکارهای دیپلماسی فرهنگی به شمار می‌رود.

۲-۶- آموزش زبان فارسی

آموزش زبان و ادبیات فارسی به زبان آموزان عرب از طریق تأسیس کرسی‌های زبان فارسی در دانشگاه‌ها و مراکز و آموزشگاه‌های تخصصی ابزار بسیار مهم و مناسب برای دیپلماسی فرهنگی است. زیرا، زبان فارسی مهم‌ترین کانال ارتباطی بین فرهنگ و تمدن ایران و سایر کشورها و فرهنگ‌ها در منطقه خلیج فارس خواهد بود. از اینرو، باید با اعطای بورس تحصیلی و فرصت مطالعاتی زبان فارسی به دانشجویان و دانشمندان این کشورها، به گسترش

زبان و ادبیات فارسی همت گمارد. آموزش زبان و ادبیات فارسی، به ویژه به دانشجویان و علاقمندان در این کشورها که از میراث فرهنگی و تاریخی مشترک با ایران برخوردارند اولویت و اهمیتی بیشتر می یابد.

۳-۶- برگزاری هفته ها و جشنواره های فرهنگی

برگزاری هفته فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و جشنواره های فرهنگی و هنری مانند فیلم، موسیقی، مطبوعات و برپایی نمایشگاه های فرهنگی هنری مختلف مانند عکس، کتاب، خط و سایر آثار هنری هنرمندان از جمله ابزارها و سازوکارهای دیپلماسی فرهنگی است.

۴-۶- چند جانبه گرایی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی چند جانبه گرا از شدت حساسیت و امنیتی شدن فعالیت های فرهنگی ایران می کاهد. لذا برگزاری همایش های فرهنگی و هنری و راه اندازی کارگاه ها و برنامه های آموزشی، علمی و فرهنگی مشترک، مبادلات فرهنگی هنری، کتابخانه ای و موزه ای نقش تعیین کننده ای در موفقیت دیپلماسی فرهنگی ایفا می کند. هم چنین، شرکت در محافل علمی و فرهنگی و همایش های علمی منطقه ای برای تبیین و ترویج عناصر و خاصه های فرهنگی ایران نیز ابزار مؤثر دیگر در چارچوب چند جانبه گرایی فرهنگی می باشد.

۵-۶- معرفی مفاخر ایران

در چارچوب برنامه های یک جانبه، برگزاری مناسبات و مجالس گرامیداشت شعراء، ادباء، و دانشمندان نامدار ایران در این کشورها از اهمیت و اولویت برخوردار است. هم چنین در قالب چندجانبه، می توان از طریق همکاری با کشورهای منطقه یا سازمان های فرهنگی منطقه ای و اسلامی چون آیسسکو، برنامه ها، مراسم، محافل و گردهمایی برگزار کرد. چون گرامیداشت و بررسی آراء و افکار بزرگان فرهنگ و ادب ایران نقشی برجسته در معرفی و تبیین عمق فرهنگ و تمدن ایران ایفا می کند (خانی، ۱۳۸۴).

۶-۶- بکارگیری ابزارهای نوین ارتباطی

استفاده از فناوری های پیشرفته اطلاعاتی و ارتباطی و فضای مجازی و رسانه ای مانند شبکه های ماهواره ای، اینترنت و آموزش های مجازی از ضروریات دیپلماسی فرهنگی کارآمد به شمار می رود. زیرا، در عصر جهانی شدن فرسایش مرزهای جغرافیایی، تماس و ارتباطات فیزیکی و رو در رو تنها شیوه انتقال پیام های فرهنگی و معنوی نیست. بلکه در فضای مجازی امکان ارائه و پردازش اطلاعات فرهنگی، علمی و هنری آسان تر و مؤثرتر صورت می پذیرد.

۷-۶- توسعه صنعت گردشگری

پیشینه تاریخی- تمدنی و جاذبه های طبیعی و تاریخی، ایران را در زمره یکی از ده کشور برتر جهان از نظر آثار و میراث فرهنگی قرار داده است. از این رو، در صورت برنامه ریزی

راهبردی در حوزه جهانگردی و میراث فرهنگی، امکان ترویج ابعاد و وجوه فرهنگ و تمدن ایران فراهم می‌شود.

۷- توسعه صنعت ورزش و سینما

صنعت ورزش و سینما دو ابزار بسیار مهم و موثر برای دیپلماسی فرهنگی ایران در کشورهای حوزه خلیج فارس به شمار می‌رود. چون گسترش و اهمیت این دو صنعت در کشورهای منطقه از یک سو و ظرفیت و قابلیت‌های فزاینده ایران، زمینه سازی مناسب را برای اعمال دیپلماسی فرهنگی ایران فراهم می‌سازد. به ویژه، اعتبار و شهرت سینمای جمهوری اسلامی، سازوکاری منحصر به فرد را برای فعالیت‌های سینمایی و تلویزیونی ایران و اعراب ایجاد می‌کند.

نتیجه

تغییر و تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در حوزه خلیج فارس، محیط فرهنگی منطقه ای جمهوری اسلامی را دگرگون ساخته است. این تحولات، فرصت‌ها و چالش‌هایی گوناگون برای دیپلماسی فرهنگی ایران در این پهنه جغرافیایی شکل داده است؛ به گونه‌ای که جمهوری اسلامی جهت تأمین و تحقق اهداف و آماج فرهنگی و غیرفهرنگی خود در این منطقه نیازمند باز تعریف و بازنگری دیپلماسی فرهنگی است. از اینرو، اعمال و اجرای دیپلماسی فرهنگی موفق ایران در حوزه خلیج فارس مستلزم اقدامات و اصلاحاتی چند است.

اولاً، ابزارها و شیوه‌های سنتی و رسمی برای هدایت دیپلماسی فرهنگی موفق و مطلوب در کشورهای منطقه کفایت نمی‌کند. لذا، جمهوری اسلامی ایران باید از ابزارها و سازوکارهایی نوین چون رسانه‌ها و اینترنت در قالب دیپلماسی عمومی، رسانه، مجازی و دیجیتال استفاده کند. بهره‌گیری از توان علمی-آموزشی در چارچوب سیاست دانش مدار الزامی دیگر است که باید در دیپلماسی فرهنگی ایران مد نظر قرار گیرد.

ثانیاً، در اثر تحولات سیاسی-مذهبی در منطقه، هویت و فرهنگ ایرانی امنیتی شده است. از اینرو، جمهوری اسلامی باید در قالب دیپلماسی فرهنگی باز و شفاف تلاش نماید تا از فرهنگ و هویت ایرانی امنیت زدایی کند. هدایت دیپلماسی چند جانبه با همکاری و مشارکت کشورهای منطقه یکی از راهکارهایی است که می‌تواند در تحقق این هدف راهبردی کمک کند. تأسیس و تقویت نهادها و ترتیبات فرهنگی منطقه ای برای تثبیت و نهادینه کردن دیپلماسی فرهنگی چندجانبه نقش به‌سزایی ایفا می‌کند.

ثالثاً، دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه خلیج فارس با نوعی پارادوکس مواجه است؛ چون از یک طرف، هدایت موفقیت آمیز دیپلماسی فرهنگی مستلزم تعامل گسترده با ملت‌ها و جامعه مدنی این کشورهاست؛ از سوی دیگر، این تعامل سوءظن و بی‌اعتمادی حکومت‌ها را تشدید می‌کند. از اینرو، ایران باید به گونه ای بین این دو امر تعادل و توازن برقرار سازد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. بنساحل، نورا، دانیال بایمن و دیگران، ۱۳۸۶، *اینده محیط امنیتی در خاورمیانه*، ترجمه ناصر قبادزاده و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بیات، فرهاد، ۱۳۸۱، *چگونگی تنظیم و انعقاد موافقت نامه ها، تفاهم نامه ها و برنامه های مبادلات فرهنگی، علمی، آموزشی و فنی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. توال، فرانسوا، ۱۳۷۹، *ژئوپولیتیک شیعه*، مترجم علیرضا قاسم آقا، تهران: نشر نی.
۴. خانی، محمد حسن، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۳، *طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سوم، پاییز.
۵. فصلنامه فرهنگ و دیپلماسی، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، سال اول، شماره ۲ و ۳.
۶. ماکو، سجت و کنت تامبسون، تابستان و پاییز ۱۳۷۳، «دیپلماسی فرهنگی» ترجمه محمد علی شجاعی، *نامه فرهنگ*، سال چهارم، شماره دوم.
۷. موسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۴، *کتاب آمریکا*، شماره ۶ (ویژه دیپلماسی عمومی آمریکا).

ب. خارجی:

1. Adib-Moghadam, Arshin, 2006, **The International politics of the Persian Gulf: A Cultural Genealogy**, New York: Routledge.
2. Alshayji, Abdullah K., "Mutual Realities, Perceptions, and Impediments Between the GCC States and Iran, in Gary G. Sick and Lawrence G. Potter, **Security in the Persian Gulf**, New York: Palgrave- Macmillan.
3. Alterman, Jon, New Media, 1998, **New Politics: From Satellite television to the internet in the Arab World**, Washington DC: Washington Institute For Near East Policy.
4. Alterman, Jon, Counting nodes and Counting noses: Understanding New Media in the Middle East, *Middle East Journal*, Vol. 54, No. 3 (Summer 2001).
5. Atran, Scott, "The Moral logic and Growth of Suicide Terrorism", **The Washington Quarterly** Vol. 29, No. 2 (Spring 2006).
6. Azzam, Maha, (June 2006), Islamism Revisited, **International Affairs**, Vol. 82, No. 6.
7. Bates, Daniel G. and Amal Rassam, 2001, **Peoples and Culture of the Middle East**, New Jersey: Prentice- Hall.
8. Beehner, Lionel, (February 17 2006), "US Soft Policy in Iran", Washington DC.: Council on Foreign Relations.
9. Bridge, Geoffrey and Alan James, 2001, **A Dictionary of Diplomacy**, Hampshire: Palgrave.
10. Cummings, Jr., Milton C., 2003, **Cultural Diplomacy and The United States Government: A Survey**, Washington DC: Center for Arts and Culture.
11. Dalone, Gifford, 1988, **Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing The Nations Public Diplomacy**, Washington DC.: University Press of America.
12. Davidson, Lawrence, 1998, **Islamic Fundamentalism**, New York: Green Wood Press.
13. Frankle, C., 1995, **The Neglected Aspect of Foreign Affairs: American Educational and Cultural Policy Abroad**, Washington DC.: The Brookings Institution.

14. Freeman, Jr. Chas W., ed., 1997, **The Diplomats Dictionary**, Washington DC: United States Institute of Peace Press.
15. Izady, M., "The Gulf's Ethnic Diversity : An Evolutionary History, in Gary Sick and Lawrence Potter, **Security in the Persian Gulf**, New York : Palgrave- Macmillan, 2002.
16. Jacquin-Berdal, Dominique. et al., **Culture in World Politics**, London : MacMillan Press, 1988.
17. Karawan, Ibrahim A., 2002, " The Erosion of Consensus: Perceptions of GCC States of a Changing Region" , in Gary Sick and Lawrence Potter, **Security in the Persian Gulf**, New York : Palgrave- Macmillan.
18. Kohut, Andrew , (February 2003)," **American Public Diplomacy in the Islamic World" , Remarks to the Senate Foreign Relations Committee Hearing.** available at : Document : // American public Diplomacy in the Islamic world. Htm.
19. Looney , Robert E., 1994, **Manpower Policies and Development in the Persian Gulf Region**, Westport: Praeger Publisher.
20. Marina Ottaway, (June 2004),**The Broader Middle East and North Africa Initiative: A hollow Victory for The United States**, Carnegie Endowment for International Peace.
21. Melissen, Jan, ed., 1999, **Innovation in Diplomatic Practice**. Basingstoke: MacMillan.
22. Mellissen, Jan, ed., 2005, **The New Public Diplomacy : Soft Power in International Relations** , Basingstoke : Palgrave.
23. Michell, J.M., 1986,**International Cultural Relations**, London: New and Unwin.
24. Milton- Edwards, 2006,**Beverly, Contemporary Politics in the Middle East**, Cambridge M.A.: Polity Press.
25. Nasr, Vali , 2006,**The Shia Revival : how Conflicts Within Islam Will Shape the Future**, Now York : Norton and Company.
26. Ninkovich, Frank,1993, **US. Information Policy and Cultural Diplomacy**, Washington DC: Foreign Policy Association.
27. Nnajjar, Fauzi,(Fall2005) "The Arabs, Islam and Globalization", **Middle East Policy** , Vol.7.No.3.
28. Noland, Marcus,2007, and Howard Pack, **The Arab Economies in a Changing World**, Washington DC: Peter Peterson institute for international Economics.
29. Nye, Jr., Joseph S.(Spring 2004) " Soft Power and Leadership" , **Compass : A Journal of Leadership**.
30. Nye, Jr., Joseph S,(Fall 1990), " Soft Power" , **Foreign Policy**, Vol.80.
31. Oliveti, Vincenzo, 2002, **Terror's Source: the Ideology of Wahhabi- Salafism and its Consequences**, United Kingdom: Am de Usbooks.
32. Owen, State, Roger, 2004, **Power and Politics in the Making of the Modern Middle East**, New York: Routledge.
33. Potter, Lawrence G , 1994 , Confidence- Building Measures in the Persian Gulf, in Gary Sick and Lawrence G.potter, **The Persian Gulf at the Millennium: Essays in Politics, Economy, Security and Religion**, New York : St. Martin's Press.
34. Richards, Alan, 2008, and John Waterbury, **A Political Economy of the Middle East**, Boulder : Westview Press.
35. Schwedler, Jillian, 2008, and Deborah Gerner, **Understanding the Contemporary Middle East**, Boulder: Westview Press .
36. Snyder, R. and G.D. Pruitt, 1969, **Theory and Research on the Causes of War**, New Jersey: Arentice- Hall.
37. Tehranian, Majid, 2001, **Bridging a Gulf : Negotiation and Diplomacy in the Persian Gulf** , available at : <http://www2.Hawaii.Edu/~majid.draft-Papers/bridging.Html>.
38. US. Department of State, (September 2005), **Cultural Diplomacy:The Linchpin of Public Diplomacy**.
39. Wheeler, Degorah L.,**The Internet in the Middle East**, NY: State University of New York. Press.
40. Wiktorowicz, Quintan, 2004, **Islamic Activism : A Social Movement Theory Approach, Indiana** , Indiana University Press.
41. Yamani , Mai, 2004, **Cradle of Islam : The Hijaz and the Quest For an Arabian Identity**, London : I.B.Tauris.
42. Yamani, Mai , 2002, "The New Generation in Saudi Arabia : Cultural Change, Political Identity, and Regime Security " , in Gary G. Sick and Lawrence G. Potter, **Security in the Persian Gulf**, New York : Palgrave- Macmillan.